



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)
Razi University, Vol. 9, Issue 2 (34), Summer 2019, pp. 75-97

**Literary sociology of Two Short Stories: Gholam Hossein Saedi's
“Umbrella” and Najib Mahfouz's “Alnum”**

Seyede Kolsoum Mortezaei¹

M.A. Scholar of Comparative Literature, Faculty of literature and Humanities, Razi University,
Kermanshah, Iran

Elias Nourai²

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of literature and Humanities,
Razi University, Kermanshah, Iran

Touraj Zeynivand³

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of literature and Humanities,
Razi University, Kermanshah, Iran

Received: 02/18/2019

Accepted: 05/18/2019

Abstract

The study of social issues, politics, and government have long been the commonplace among literary writers; however, in the twentieth century, attention and attention to these phenomena became more coherent and serious. Gholamhossein Saedi and Najib Mahfouz are contemporary writers who, under the influence of political and social turmoil, reflect a more or less identical view of the story. The story of “Umbrella” and “Alnum”, both of which are successful examples of these writers, deal with the crises of their societies in a symbolic and symbolic way. The title, personality, and atmosphere of the story serve to propel the story forward. The chaos and frustration in the two communities is noticeable. The present study uses a descriptive-analytical method within the framework of the American school to explore how social issues are represented in the story of Saedi's “umbrella” and “Alnum”, to provide an overview of both authors and the general context of the two authors to recognize the community.

Keywords: Comparative Literature, Story, Sociology, “Umbrella”, Alnum, Gholamhossein Saedi, Najib Mahfouz.

1. **Email:**

mortezaie68@yahoo.com

2. **Corresponding Author's Email:**

nooraei@razi.ac.ir

3. **Email:**

t.zinivand@razi.ac.ir



کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشگاه رازی، دوره نهم، شماره ۲ (پیاپی ۳۴)، تابستان ۱۳۹۸، صص. ۹۷-۷۵

جامعه‌شناختی ادبی دو داستان کوتاه «چتر» غلامحسین ساعدی و «النوم» نجیب محفوظ

سیده کلثوم مرتضایی^۱

کارشناس ارشد ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

الیاس نورایی^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

تورج زینی‌وند^۳

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۸

دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۹

چکیده

بررسی مسائل اجتماعی، سیاست و حکومت از گذشته دور تاکنون در بین ادیبان و نویسندگان متداول بوده است؛ اما در قرن بیستم، اهتمام و توجه به این پدیده‌ها منسجم و جدی‌تر شد. غلامحسین ساعدی و نجیب محفوظ از نویسندگان معاصر هستند که تحت تأثیر اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی، نگرش کمابیش یکسانی در داستان بازتاب می‌دهند. داستان «چتر» و «النوم» که از نمونه‌های موفق این دو نویسنده هستند، به‌شکلی رمزی و نمادین به بحران جوامع خویش می‌پردازند. عنوان، شخصیت و فضای داستان، در خدمت پیش‌برد و فکر اصلی داستان است. خفقان و سرخوردگی در دو جامعه به‌شکل چشمگیری قابل ملاحظه است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب مکتب آمریکایی و رویکرد نظری مطالعات میان‌رشته‌ای بر آن است که به چگونگی بازنمایی مسائل اجتماعی در داستان «چتر» ساعدی و «النوم» از نجیب محفوظ بپردازد تا خواننده ضمن آشنایی با فضا و بافت کلی جامعه، دیدگاه کلی این دو نویسنده را نسبت به جامعه باز شناسد.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، مطالعات میان‌رشته‌ای، داستان، جامعه‌شناختی ادبی، چتر، النوم، غلامحسین ساعدی، نجیب محفوظ.

1. mortezaie68@yahoo.com

۱. رایانامه:

2. nooraei@razi.ac.ir

۲. رایانامه نویسنده مسئول:

3. t.zinivand@razi.ac.ir

۳. رایانامه:

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

ادبیات، آیینۀ اندیشه، عاطفه، خواسته‌ها و ارزش‌های یک ملت در طول تاریخ است و ادبیات و جامعه با یکدیگر در تعامل هستند. «نظریه‌های اخلاقی درباره ادبیات از زمان یونان باستان، در آرای افلاطون پدیدار شد و هم‌زمان با ظهور مکتب رمانتیسم، بستر پیدایش نظریه‌های اجتماعی مرتبط با ادبیات را در اوایل سده نوزدهم میلادی در اروپا فراهم کرد.» (الفرطوسی، ۲۰۰۷: ۱) جامعه‌شناسی ادبیات با پذیرش این فرض آغاز می‌شود که اثر ادبی، فرآورده یا تولید اجتماعی است، درحالی‌که در رهیافت‌های سنتی، ادبیات، پدیده‌ای رمانتیک، رازآمیز و آفریده سرآمدها و نخبگان است و به‌طور کلی هنر و ادبیات را پدیده‌ای برتر از هستی، جامعه و زمان می‌شمارند. جامعه‌شناسی ادبیات، می‌کوشد تا بسیاری از عناصر غیر زیبایی‌شناختی را که در شکل و محتوا سهم هستند، نشان دهد و بر سهم عوامل اجتماعی، نوع محتوا یا شکل آثار ادبی تأکید دارد (ر.ک: فاضلی، ۱۳۷۴: ۱۱۰-۱۱۱).

جامعه‌شناسی ادبیات، نشان می‌دهد که ادبیات نیز مانند خانواده، آموزش و پرورش و اقتصاد، نهادی اجتماعی است؛ یعنی ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد. براساس این، می‌توان جامعه‌شناسی ادبیات را علم مطالعه و شناخت محتوای آثار ادبی و خاستگاه روانی و اجتماعی پدیدآورندگان و نیز تأثیر پابرجایی که این آثار در اجتماع می‌گذارند، تعریف کرد. در واقع جامعه‌شناسی ادبیات، مطالعه علمی محتوای اثر ادبی و ماهیت آن در پیوند با دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی است (ر.ک: وهبه، ۱۹۷۴: ۵۲۵؛ عسکری، ۲۰۱۰: ۵۵).

باید گفت که ادبیات، تنها از جامعه متأثر نیست؛ بلکه بر آن هم اثر می‌گذارد؛ زیرا هنر، فقط به بازسازی حیات نمی‌پردازد؛ بلکه به آن شکل می‌دهد. چنان‌که برخی مردم، زندگی قهرمانان داستان را سرمشق زندگی خود، قرار می‌دهند؛ به عبارت دیگر، ادیب و هنرمند همیشه منفعل نیست، بلکه در کار ساخت فرهنگ جامعه خویش دخیل است و از این راه بر شتاب حرکت تکاملی آن می‌افزاید (ر.ک: مندور، بی‌تا: ۳۷).



شکل (۱) تقابل ادبیات و جامعه

بر پایه تفکراتی از این دست، نخستین بارقه‌های نقد اجتماعی به‌صورت دانشگاهی در آرای گروهی از منتقدان؛ از جمله مادام دوستال^۱ (۱۸۱۷-۱۷۶۶) هیپولیت تن^۲ (۱۸۲۸-۱۸۹۳) و نیز برخی از فلاسفه؛ همچون

1. Madame Destael
2. Hippolyte Taine

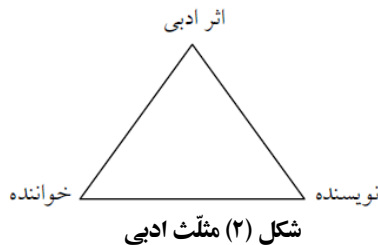
کارل مارکس^۱ (۱۸۱۸-۱۸۸۳) و فردریک انگلس^۲ (۱۸۲۰-۱۸۹۵) پدیدار شد و امروزه به‌مثابه یکی از شیوه‌های نقد ادبی به کار می‌رود (غیمی هلال، ۲۰۰۱: ۴۲-۴۳؛ عزیز الماضی، ۱۹۶۸: ۱۶۶).

لوکاج^۳ یکی از تأثیرگذارترین نظریه‌پردازان نقد اجتماعی است، از دیدگاه وی، اثر ادبی، واقعیت محض نیست، بلکه نوعی بازتاب واقعیت است؛ به بیان دیگر، لوکاج ادبیات را جهان کوچکی می‌داند که جهان بزرگ‌تری (واقعیت جهان)، را بازتاب می‌دهد. از نظر او، این محتوا است که شکل را پدید می‌آورد؛ همچنان که مرکز هر محتوایی، انسان است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۵۳؛ عسکری، ۲۰۱۰: ۷۴).

لوکاج در زمینه جامعه‌شناسی ادبی و فلسفه آثار فراوانی خلق کرد که از جمله آن‌ها می‌توان به نظریهٔ رمان اشاره کرد. «از دید لوکاج، یک اثر هنری واقع‌گرا باید انگاره‌های تناقضات پنهان در یک نظام اجتماعی را آشکار سازد. عمدتاً آثار لوکاج تحلیل چگونگی واقع‌گرایی در کتاب‌های رمان بود. از نظر او رمان و اثر داستانی بازتاب واقعیت است. این بازتاب صرفاً پوسته سطحی واقعیت نیست، بلکه بازتابی حقیقی‌تر، کامل‌تر، زنده‌تر و پویاتر از واقعیت است.» (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۳۰)؛ براساس این دیدگاه، آثار ادبی پیش از آنکه جنبهٔ فردی داشته باشد و دیدگاه شخصی آفرینندهٔ اثر ادبی را بیان کند، بازتاب دیدگاه و تفکر طبقه‌ای است که به آن وابسته است. از این نظر، ادیب توانمند، کسی است که در بازتاب تفکر جمعی از قدرت بیشتری برخوردار است. درمقابل، آثار کم‌ارزش و سطحی آثاری است که نویسندگان، دیدگاه‌های شخصی خود را در آن منعکس کنند (ر.ک: فضل، ۲۰۰۵: ۵۷-۶۰).

ناقدان که از منظر ادبیات به مباحث اجتماعی دقت می‌کنند، به سه محور اساسی توجه می‌کنند:

- ۱- وضع نویسنده و خاستگاه و منزلت اجتماعی وی.
- ۲- محتوای اجتماعی و مقاصد اجتماعی خود آثار ادبی.
- ۳- مسئله خوانندگان و تأثیرات اجتماعی ادبیات. (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۱۰۱)



1. Karl Heinrich Marx
 2. Friedrich engels
 3. Gyorgy Lukacs

هر اثر ادبی، شامل نویسنده، اثر و خواننده است و با هر روش جامعه‌شناسی، بررسی شود، ناگزیر از مطالعه این سه رأس است؛ البته همین امر تا حدودی سبب دشواری و پیچیدگی مطالعات جامعه‌شناختی ادبیات خواهد شد (ر.ک: ستوده، ۱۳۸۷: ۵۹).

همان‌طور که روشن شد، هنر و ادبیات صرف بیشتر به جنبه‌های زیبایی‌شناختی مرتبط می‌شوند، اما ادبیات با پذیرش صفات دیگری نظیر ادبیات سیاسی یا ادبیات اجتماعی و...، جنبه فایده‌گرایانه به خود می‌گیرد و رویکرد زیبایی‌شناختی را به جامعه و اجتماع اتخاذ می‌کند (پدیده‌های اجتماعی را در قالب تشبیه، خیال و اسطوره با بیانی زیبا و هنرمندانه به تصویر می‌کشد). در تعبیری وسیع‌تر، «ادبیات حتی زمانی که به مباحث زیبایی‌شناختی می‌پردازد، به واسطه نقش خود هنرمند که منزلت اجتماعی دارد، یا به این دلیل که آن اثر هنری در متن جامعه و شرایط اجتماعی ظهور کرده، یا موضوع آن به واسطه مخاطبان و خوانندگان متأثر از بستر و زمینه اجتماعی آن جامعه است، نمی‌تواند بی‌فایده باشد.» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۱۰۱) ادبیات نه تنها بازتاب فرایندهای اجتماعی نیست، بلکه جوهر، خلاصه و چکیده تاریخ و فرهنگ هر اجتماع است.

می‌توان چنین گفت که مشکلات روزمره سیاسی - اجتماعی، همچنان که در زندگی روزمره در جامعه دیده می‌شود، در جهان ادبی و از جمله داستان که آینه جهان واقعی است، به زیبایی قابل تشخیص است. نویسندگان زبردست از ابزارهای کلامی در راستای تقویت مفهوم و محتوی باورهای جامعه خویش مدد می‌جویند، تا جهان ادبی خویش را به زیبایی به تصویر بکشند و مخاطب را با عمق معنا و مفهوم مورد نظر خود آشنا سازند و خواننده نیز از هم‌آوایی بین واقعیت و جهان داستانی، اوج لذت ادبی را درک کند. پژوهش حاضر، بر آن است تا نگاه نجیب محفوظ^(۱) و غلامحسین ساعدی^(۲) را به مسائل جامعه بازشناسد. این دو از نویسندگان توانایی هستند که با نکته‌بینی و ظرافت بی‌حد، از باورها و افکار و اندیشه مردم در داستان خویش برای تأثیرگذاری بر خواننده استفاده کرده‌اند. نوشتار پیش رو ابتدا به معرفی بافت و موقعیت دو داستان می‌پردازد و با بررسی مؤلفه‌های «عنوان داستان، فضای (مکان) داستان، شخصیت‌پردازی و زمان داستان»، به بازنمایی واقعیت اجتماعی در جامعه دو نویسنده می‌پردازد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

جستار حاضر با نظری بر داستان «چتر» ساعدی و «النوم» نجیب محفوظ در پی آن است تا مسائل و بحران‌های جامعه را در داستان این دو نویسنده بررسی کند. اهمیت پژوهش پیش رو از آن روست که با مطالعه داستان، می‌توان اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عصر نویسندگان را بر مخاطبان آشکار ساخت.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- مهم‌ترین عوامل اجتماعی تأثیرگذار در پیدایش این دو رمان کدام‌اند؟

- نویسندگان یادشده چگونه از عنوان داستان، عنصر زمان، فضا و شخصیت در نقد مسائل اجتماعی بهره گرفته‌اند؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که درباره جامعه‌شناسی در ادبیات صورت گرفته است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: افضل‌ی و همکاران (۱۳۹۵) به این نتیجه رسیده‌اند که اسوانی با صداقت و شجاعت از واقعیت‌های موجود در جامعه پرده برداشته و با دیدی انتقادی، تناقض‌های اجتماعی را آشکار ساخته است. زارع و صفری (۱۳۹۲) نشان داده‌اند که بزرگ‌علوی با توجه به واقعیت اجتماعی و تحولات جامعه، داستان اجاره‌نشین را به‌نگارش در آورده است. ملابراهیمی و صباغیان (۱۳۹۳) به این موضوع اشاره کردند که نویسنده، توانسته است روزنه‌ای جدید برای شناخت زوایای مختلف اشغال الجزایر، جنگ‌های آزادی‌بخش این کشور، پیامدهای استعمار و عقب‌ماندگی جوامع عربی در برابر چشمان مخاطب بگشاید. بذرافکن و روحانی (۱۳۸۹) نشان می‌دهند که گذار انسان از جامعه‌های شبانی و ورودش به دوران پادشاهان مختلف، همراه با تغییرهای اجتماعی سریع است.

پژوهش‌های تطبیقی نیز در خصوص غلامحسین ساعدی و نجیب محفوظ صورت گرفته است که می‌توان به مواردی از آن استاد جست. ناظمیان و همکاران (۱۳۹۳) نشان داده‌اند که از میان مؤلفه‌های رئالیسم جادویی، «سحر و جادو» و «وهم و خیال»، در «شب‌های هزار شب» حضوری پررنگ‌تر و برجسته‌تر دارد. در عین حال، در «عزاداران کیل»، نمونه‌های بیشتری از عناصر «دوگانگی»، «اسطوره» و «صدا و بو» دیده می‌شود. ضمن آنکه غلامحسین ساعدی از «توصیفات اکسپرسیونیستی و سورئالیستی» نیز بهره برده است. شادمان (۱۳۹۳)، سبک داستان‌نویسی و عناصر و ویژگی‌های آن در داستان‌های «نجیب محفوظ»، عبدالرحمن منیف، غلامحسین ساعدی و رضا براهنی» را بررسی و شناسایی کرده است. با مطالعه پژوهش‌های صورت گرفته، به راحتی می‌توان فهمید که در زمینه بررسی تطبیقی جامعه‌شناسی در داستان «چتر» از غلامحسین ساعدی و داستان «النوم» نجیب محفوظ، پژوهشی صورت نگرفته است و جستار پیش رو کاری تازه است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

با توجه به اینکه تأثیر و تأثری بین دو ادیب نبوده، روش پژوهش براساس مکتب آمریکایی است؛ (زیرا مکتب آمریکایی حیطه ارتباطات و تأثیرات ادبی را به‌عنوان زمینه‌های عمده پژوهشی در ادبیات تطبیقی می‌پذیرد؛ اما از منظر فرایح‌تر، بدین سان که بر یافتن مدرک تاریخی و شواهد اثبات‌گرایانه اصرار نمی‌ورزد

و می‌پذیرد که برخی از شباهت‌ها بین آثار ادبی ناشی از روح مشترک همه انسان‌هاست و بیشتر بر آن است که ادبیات را به‌عنوان پدیده‌ای جهانی و در ارتباط با سایر شاخه‌های دانش بشری و هنرهای زیبا معرفی کند. (نامور مطلق، ۱۳۸۹: ۸۴).

درحقیقت، پژوهش حاضر براساس رویکرد مطالعات میان‌رشته‌ای صورت گرفته است؛ زیرا برای دستیابی به هدف پژوهش، یافته‌های ادبی و جامعه‌شناختی با یکدیگر تلفیق و ترکیب می‌شود.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. خلاصه داستان‌ها

۲-۱-۱. خلاصه داستان «چتر»

داستان «چتر»، حکایت چند ساعت از زندگی کارمند ثبت‌احوال، آقای حسنی است. وی، ساعت شش عصر، دفتر کار خویش را ترک می‌کند. او دچار توهم و فراموشی است، توهم وجود موجودی شبیه مار را در پشت خویش احساس می‌کند. هوا گرفته و ابری و خبر از بارانی سیل‌آسا دارد. آقای حسنی، چتر کهنه خویش را برمی‌دارد و برای خرید وسایل روزمره به بازار می‌رود، به دکان کفافی می‌رود و کفش فرزندش را می‌گیرد؛ اما در بازگشت، باران شدیدی، شروع به باریدن کرد، آقای حسنی به‌یاد می‌آورد که چتر خویش را گم کرده است، برای یافتنش به پیش هر کسی می‌رود؛ اما خبری از چتر نیست. او نومید و نگران در زیر باران و سیاهی شب به راه خود ادامه می‌دهد. در راه پایش در گودال‌ها فرومی‌رود، سرخوردگی و اضطراب، او را به لعن و نفرین علیه خود وامی‌دارد و در بین انبوه جمعیت، منتظر ماشین می‌ماند که به خانه برسد. او با خستگی و مشقت به منزل می‌رسد، هنگامی که همسرش، وسایل خریداری‌شده را از دستانش می‌گیرد، چتر روی بازوی آقای ساعدی نمایان می‌شود.

۲-۱-۲. خلاصه داستان «النوم»

این داستان، روایتگر یک روز از زندگی یک معلم عربی است. او شب را به‌همراه معلم تاریخ به بحث دربارهٔ احضار ارواح گذرانده و تا صبح بیدار مانده است. به کافه‌ای برای خرید ساندویچ می‌رود و پس از خوردن آن، خواب بر او غلبه می‌کند و هنگامی که چشم می‌گشاید، ازدحام جمعیت و پلیس خبر از حادثه شومی می‌دهد. بازرس او را به اتهام قتل، بازجویی می‌کند؛ اما وی انجام هرگونه رخداد را انکار می‌کند و بیان می‌دارد که تمام آن مدت در خواب بوده است. بازپرس با تعجب می‌پرسد که مولده (مقتول) تو را دوست داشته و از تو کمک خواسته، تو چگونه تمام این مدت خواب بودی؟! او با شرمندگی، دوباره می‌گوید که در خواب بوده است. در همه‌جا شایعهٔ رابطهٔ بین معلم عربی و مولوده می‌پیچد و او سرخورده و نگران این افکار است. با تعقیب و گریز پلیس‌ها معلوم می‌شود که شاگرد دبیرستانی، مولوده را به قتل

رسانده است. شب‌هنگام، معلّم به خانه می‌رسد و خسته از افکار و سردرگمی روزانه، به رختخواب می‌رود و آرزوی خوابی طولانی می‌کند.

۲-۲. موقعیت سیاسی و بافت اجتماعی دو داستان

در مکتب جامعه‌شناسانی مانند لوکاج، گلدمن و... داستان باید بازتاب رئالیسم جامعه باشد، در این ویژگی، «رابطه واقعی جهان‌بینی و ایدئولوژی نویسنده با واقعیت موجود مطرح است و نویسنده می‌بایست در بیان واقعیت، صداقت کامل را رعایت نموده و بر کمال هنری خویش، بیفزاید.» (افضلی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۲؛ به نقل از لوکاج، ۱۳۸۴: ۸-۹). نویسنده باید با دلیری و بدون حب و بغض، هر آنچه را در اطراف خویش می‌بیند، صادقانه گزارش دهد، وی این امر را میزان سنجش و ارزیابی رئالیست بزرگ و درجه دوم به‌شمار می‌آورد (ر.ک: همان: ۱۶۹). برپایه این دیدگاه، مناسب به نظر می‌رسد که به بررسی بافت موقعیتی دو داستان که صحنه نمایش داستان است، پرداخته شود تا نگرش جامعه‌شناسی نویسندگان برای مخاطب روشن شود.

۲-۲-۱. داستان «چتر»

داستان «چتر»، از مجموعه داستانی شب‌نشینی باشکوه، اولین بار در پایان دهه سی منتشر شد؛ دهه‌ای که در سال‌های آغازین آن، کودتای ۲۸ مرداد رخ داد و جامعه ایران از پس گشایشی کوتاه‌مدت در زمستان سیاسی درازمدتی فرورفت. به دنبال کودتای ۲۸ مرداد، چتر اختناق بر سر و سرنوشت ملت ایران گسترده شد. دولت به استحکام مجدد سیاسی - اقتصادی خود پرداخت. در سال ۱۳۳۵ سازمان اطلاعات و امنیت (ساواک) به نیت سرکوب جنبش‌های مخالف و معترض به وجود آمد. فضای خفقان، نومیدی، خاموشی و انزوا، ذهن و ضمیر روشنفکران کشور را دربر گرفت؛ زیرا تمامی امیدها بر باد رفته بود (ر.ک: رضاییگی، ۱۳۹۱: ۹۰).

شاعران و نویسندگان سردرگم و سرخورده از ادبیات معترض و آرمان‌گرا، یا به کنج عزلت خزیدند یا با پناه‌بردن به رمانتیسم تلخ، به‌نگارش داستان‌های تمثیلی، اسطوره‌ای، عرفانی، اروتیک (عاشقانه جنسی) یا پوچ‌گرایانه روی آوردند و ساعدی نمونه بارز آن است (ر.ک: زرشناس، ۱۳۸۱: ۱۰). شب‌نشینی باشکوه که داستان «چتر» نیز در آن مجموعه است، را می‌توان برگردان ادبی و زیبایی‌شناختی کارنامه زیستی مردم ایران در دهه اول پس از کودتا به‌شمار آورد (ر.ک: شروقی، ۱۳۹۳: ۲). نویسنده در این مجموعه به‌صراحت به دوره زمانی و حکومت وقت پرداخته است، اما به‌شکلی نمادین و رمزآلود دوره تاریخی داستان را به بازنمایی می‌کند؛ از این روست که فضای داستان، رخوت‌ناک، آکنده از تاریکی و همراه با سوز سرما و

طوفان و رگبار است که بیانگر دوره‌ای سیاه از حکومت در ایران است.

۲-۲-۲. داستان «النوم»

دوره سیاسی داستان «النوم» به حوادث شکست اعراب در سال ۱۹۶۷ میلادی می‌پردازد، چنان‌که تاریخ گواهی می‌دهد، مصر در ژوئن سال ۱۹۶۷ با ارتش اسرائیل وارد جنگی شش‌روزه شد و در این درگیری، متحمل شکستی مرگبار از اسرائیل گردید؛ به طوری که کرانه باختری رود اردن، نوار غزه و ارتفاعات جولان به اشغال اسرائیل درآمد (ر.ک: تهوری، ۱۳۸۹: ۳) به دنبال این شکست، مصر در زمان انور سادات، پادشاه وقت مصر، با اسرائیل قرارداد صلح کمپ دیوید را امضا کرد. امضای این قرارداد، به طرد مصر از سوی کشورهای عربی و تعلیق عضویت این کشور در اتحادیه عرب منجر شد و اصلاحات انور سادات نیز توفیق چندانی نداشت (ر.ک: عماد، ۲۰۱۳: ۲۶۵) ادبیات مصر که برآیند فراز و فرودهای جامعه است، در این دوران وضعیتی به خود گرفت که موجب شد شخصیتی چون نجیب محفوظ حتی پس از بازگشت به دنیای ادبیات نیز نتواند آشکارا از حقایق سخن بگوید و مجبور شد که رمزگرایی و شیوه بیان غیر مستقیم را برای انعکاس عقاید خویش و وضعیت کشورش برگزیند (ر.ک: محمد سعید، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۶). نجیب محفوظ در این داستان، سرگردانی و توهم شخصیت‌ها و افراد جامعه پس از شکست را در داستان «النوم» به تصویر می‌کشد.

۲-۳. ارتباط عنوان داستان با درون‌مایه

عنوان داستان، نشانه زبانی است که در رأس متن قرار می‌گیرد و بدان چارچوب می‌بخشد، مخاطب را جذب خود می‌کند (ر.ک: رحیم، ۲۰۱۰: ۳۲۲) و برگه هویتی آن محسوب می‌شود، نویسنده‌گان و شاعران با ظرافت، برای اثر خویش، عنوانی برمی‌گزینند. در حقیقت نام‌گزینی ادیبان، بیانگر آرا و افکار و اندیشه آن‌هاست؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت عنوان، یکی از جنبه‌های متن و از نخستین واژه‌های آن محسوب می‌شود. عنوان و متن باید در مخاطب نیروی جاذبه و انگیزش را ایجاد نماید.

۲-۳-۱. عنوان در داستان «چتر»

کلمه «چتر» در داستان ساعدی مفهوم کلیدی و بن‌مایه اصلی داستان را تشکیل می‌دهد. عنوان چتر در ابتدای داستان، فضایی چون انتظار بارش و طوفان را تداعی می‌کند که دورنمایی از فضای کلی داستان است. در ابتدای داستان راوی حکایت می‌کند که آقای حسنی چتر خویش را برمی‌دارد:

«دست دراز کرد و چتر کهنه و وصله خورده‌اش را از میخ کنار در برداشت.» (ساعدی، ۱۳۵۴: ۳۶)

در ادامه، چتر معنای متعارف خود را از دست می‌دهد و مفهومی رمزی را بر تن می‌کند:

«خیلی وقت‌ها شده بود که در تاریکی راه‌پله‌ها، چتر او را گرفته بودند و رها نمی‌کردند، ... آقای حسنی

نمی‌خواست چترش را از دست بدهد.» (همان: ۳۲)

همراهی چتر با تاریکی و سیاهی مفهوم نمادین آن را بیشتر در ذهن متبلور می‌سازد. چتر در اینجا، نماد حفاظت و امنیت از بحران و طوفان‌های اجتماعی است و تاریکی راه‌پله‌ها نیز یادآور خفقان و سیاهی و سردی استبداد دوران پهلوی است.

با پیشروی داستان، جنبه نمادین آن، آشکار تر می‌شود. آنگاه که باران شدت می‌گیرد و احتیاج به چتر احساس می‌شود، آقای حسنی متوجه می‌شود که چترش را گم کرده است:

«باران سیل آسا، باریدن گرفت، آقای حسنی خود را به حاشیه دیواری کشید و یک مرتبه متوجه شد که چتر قدیمی‌اش را جا گذاشته است.» (همان: ۳۴)

در حقیقت در هنگام بحران سیاسی جامعه که احتیاج به مأوا و مأمی هست، شخصیت خود را بی‌یار و یاور می‌داند. آقای حسنی، با کورسوی امیدی به جستجوی چتر گم‌شده‌اش می‌پردازد، اما نتیجه بی‌حاصل است و تلاش‌هایش راه، به جایی نمی‌برد:

«- اکبر آقا، چتر بنده...» - چتر جناب‌عالی؟ - آره نیم ساعت پیش تو مغازه شما جا گذاشتم. قصاص دور و بر مغازه نگاه کرد و گفت - والله اینجا که من چتر نمی‌بینم، شاید اصلاً نداشتین» (همان: ۳۴)

تلاش‌های بی‌حاصل برای یافتن چتر (پناه‌گاه) بیانگر روح ناامیدی و یاسی است که بر اندیشه نویسنده زخمه می‌زند؛ به‌طور کلی می‌توان گفت که ساعدی با نام‌گذاری داستان به اسم «چتر» نیاز جامعه را که تشنه آزادی و آرامش و صلح و امنیت هستند را حکایت می‌کند.

درست در هنگامی که آقای حسنی ناامید شده و احساس می‌کند که چتر را از وی دزدیده‌اند و رخدادها را برای همسرش بیان می‌دارد، همسرش وسایل خریداری شده را از وی می‌گیرد و چتر روی بازوی وی نمایان می‌شود. این موضوع نشان‌دهنده این است که بحران و تاریکی و سختی حوادث، شخصیت را توهم‌زده کرده، به‌طوری که چتری که سبب امنیت و راه‌گشای مشکلات و همراه اوست، ندیده و با سختی و نومیدی، شب بارانی تاریک در خیابان‌های پر از گودال را پیموده است. بی‌آنکه توان داشته باشد بر دستان خویش نگاه کند که آیا وسیله‌ای برای نجات از این بحران دارد یا نه؟:

«زن آقای حسنی بی‌آنکه حرفی بزند، جلو آمد و فانوس را بالا گرفت و بسته‌ها را زیر نگاه متعجب شوهرش جابه‌جا کرد. چتر روی بازوی آقای حسنی نمایان شد.» (همان: ۳۴)

بنابراین، روشنایی هرچند اندک مانند فانوس برای رسیدن به حقیقت، در جامعه رخوت‌زده و تاریک دوران پهلوی می‌تواند راهگشا و اشارتگر به سوی درستی باشد.

۲-۳-۲. عنوان در داستان «التوم»

نجیب محفوظ، طلایه‌دار ادبیات معاصر مصر و جهان عرب نیز در انتخاب عنوان در این داستان در راستای تمرکز فکر اصلی و هسته مرکزی قصه حرکت می‌کند. خواب در این داستان، عنصری تکرارشونده، وحدت‌بخش و اصلی است که به گونه‌ای بنیان و شالوده اصلی اثر را می‌سازد و به شکل انسجام‌بخش، قسمت‌های مختلف داستان را به هم مربوط می‌سازد. راوی حکایت می‌کند که قهرمان داستان، معلم عربی، شب گذشته را به جلسه احضار ارواح به سر برده بود، اما اینک که در خیابان و حد فاصل بین کافه و ایستگاه قطار است، خوابی سنگین بر وی غلبه می‌کند:

«بعد أن شبع، ثقل رأسه أكثر وأكثر حتى عجب أين كان التوم وهو يستجديه في فراشه.» (محفوظ، ۲۰۱۵: ۱۹-۲۰)

(ترجمه: «بعد از اینکه سیر شد، سرش سنگین و سنگین‌تر شد و برایش عجیب می‌نمود، کجا بود این خواب که در رختخواب جستجویش می‌کرد.») (محفوظ، ۱۳۹۱: ۲۱)

خواب سنگین و مرموزی که در خیابان بر وی غلبه می‌کند، او را از حوادث اطراف بی‌اطلاع می‌گذارد و زمانی بیدار می‌شود که تقریباً یک ساعت گذشته است:

«نظر في ساعته فأدرك أنه نام ساعة على الأقل» (همان، ۲۰۱۵: ۲۲)

(ترجمه: «به ساعتش نگاه کرد و دریافت که دست کم یک ساعتی در خواب بوده است.») (همان، ۱۳۹۱: ۲۳)

بنابراین خواب در اینجا رمز و نماد بی‌خبری از جامعه و مشکلات آن است.

او چنان در خواب غفلت به سر برده که جنگ و گریزها و فریادهای پی‌درپی، مولوده‌خانم برای دادرسی را نیز نشنیده است:

«- كنت نائماً! / -نائماً! / أجب باستحياء: - نعم/ - لم توظك المطاردة؟ / - كلا. / - ولا الصراخ؟ هز رأسه نفيًا وهو يعرض علي شفتيه.» (همان، ۲۰۱۵: ۲۲-۲۳)

(ترجمه: «- خواب بوده‌ام! خواب؟ جوان شرمند پاسخ داد: - بله- این جنگ و گریز بیدارت نکرد؟ - نه/ - حتی فریاد؟ و او لبش را گزید و سرش را به نشانه نفی تکان داد.») (همان، ۱۳۹۱: ۲۳)

شخصیت داستان، دچار سردرگمی و بحران است، شب را که هنگامه استراحت و آرامش است به کارهای پوچ و گمراه‌کننده احضار ارواح به سر می‌برد و خستگی و خواب‌آلودگی، همراه ساعات روزانه‌اش می‌شود. برای همین امر، در بیداری و هنگام هول و ولا که باید بیدار باشد و یاری‌رس، به یک‌باره در خوابی عمیق فرومی‌رود. معشوقه‌اش در برابرش به قتل می‌رسد و او آگاه نمی‌شود:

«باللحسرة... شغل عن إسعادها جلسات تحضير الأرواح ومنعه من إنقاذها التوم.» (همان، ۲۰۱۵: ۲۶)

(ترجمه: «وا حسرتا... از شانس خوب دخترک! او به جلسات احضار ارواح مشغول شد و خواب نگذاشته بود نجاتش

دهد.») (همان، ۱۳۹۱: ۲۷)

باید گفت: شخصیت مولده‌خانم، در این داستان، نماد وطن است که در مقابل چشمان مردمانش به تاراج رفته و دچار شکستی سهمگین شده است، اما مردمان چون معلم، به کارهای بیهوده و خواب مشغول هستند و به یاری‌اش نشناختند. مولده‌خانم تنها شخصیتی است که در داستان، اسم دارد و این بیانگر این است که وطن، شناخته‌ترین و روشن‌ترین مفهوم برای افراد است؛ اما افراد از یاری‌اش، ناتوان هستند.

در پایان داستان قهرمان سرخورده و غفلت‌زده، دیرهنگام که بیدار می‌شود و حوادث رخ داده را برای وی گزارش می‌کند، وجدان خفته‌اش، چشم می‌گشاید و آرامش را از او می‌ستاند، شخصیت تاب و توان این شکست و ننگ را ندارد، آرزوی خوابی می‌کند که برای همیشه هوش را از سر وی برگیرد و وی را از این عذاب وجدان برهاند:

«ما أحوجنی إلى نومٍ طویل، طویل بلا نهاية...» (محفوظ، ۲۰۱۵: ۲۷)

(ترجمه: «چقدر خوابم می‌آید! به خوابی محتاجم که نهایی نداشته باشد.») (همان، ۱۳۹۱: ۲۷)

بنابراین، خواب و غفلت شخصیت‌های داستان، بن‌مایه و عنصر تکرارشونده‌ای در داستان است که تلخ‌کامی و سیه‌روزی و روزهای سخت و ننگین شکست را برای افراد در پی داشته است و نجیب محفوظ به زیبایی از این مفهوم برای نام‌گذاری داستان خویش، بهره جسته است.

۲-۴. شخصیت‌پردازی

شخصیت جزء شاکله و زیربنای اصلی داستان محسوب می‌شود، بدون شخصیت، هیچ داستانی، پا به هستی نمی‌گذارد. شخصیت در آثار واقع‌گرا و رئالیستی به‌نوعی بیان‌کننده اندیشه و افکار نویسنده و کنش‌های اوست. لوکاج بر این باور است که شاخص اثر رئالیستی، ابداع شخصیت نوعی است، شخصیتی که «وجود او کانون همگرایی و تلاقی تمام عناصر تعیین‌کننده‌ای می‌شود که در یک دوره تاریخی مشخص، از نظر انسانی و اجتماعی، جنبه اساسی دارد.» (تادیه، ۱۳۷۷: ۱۰۱). از همین رو، شخصیت داستانی از نظر او آشکارکننده تضاد میان حقیقت و ارزش‌هاست و می‌کوشد این تضاد را حل کند (ر.ک: زرافا، ۱۳۸۶: ۱۸۲) امری که در این دو داستان به‌خوبی، به‌نمایش گذاشته شده است.

در داستان «چتر» و «النوم» به شخصیت‌ها از لحاظ خصوصیات فیزیکی و ظاهری توجه نشده و نویسندگان، کانون نگاهشان را بر رخداد‌های داستان متمرکز کرده‌اند و ناگفته پیداست که در بحث‌های جامعه‌شناختی ادبیات نیز این مؤلفه (خصوصیات ظاهری) چندان کنکاش نمی‌شود؛ بنابراین در اینجا نگاه به شخصیت از راه کنش‌ها، افعال و گفتار او در دو اثر بررسی می‌شود. لوکاج بر این باور است که هر شخصیت، ضمن آنکه ویژگی‌های خاص خود را دارد، توصیف‌کننده قشر و طبقه‌ای است که از آن برخاسته است (ر.ک: لوکاج، ۱۳۸۴: ۱۳).

۲-۴-۱. شخصیت در داستان «چتر»

ساعدی، بیشتر شخصیت‌های داستانش را از بین توده مردم و طبقه متوسط برمی‌گزیند و به بیان مشکلات و دغدغه‌های آنان می‌پردازد. شخصیت اصلی این داستان، آقای حسنی کارمند اداره ثبت‌احوال است که به دلیل مشکلات اقتصادی و سیاسی، دچار بحران، توهم و فراموشی شده است. نویسنده، احساس سرخوردگی و سردرگمی آقای حسنی را از زبان او روایت می‌کند:

«آقای حسنی با خود گفت: خداوندا چه حال بدی دارم، گرفتار چه افکار مضحکی هستم، این چیه که مغزم رو بهم می‌زنه، یه چیزی خراب شده؟ یه چیزی پاره شده، تو پشتم یه چیز تکون می‌خوره. عین یه مار کوچولو. مکنه یه وقت نیشم بزنه» (ساعدی، ۱۳۵۴: ۳۱)

آری آقای حسنی از مشکلات جامعه دچار توهم و افسردگی شده بود، و چیزی را می‌دید که دیگران قادر به دیدنش نبودند:

«آقای حسنی از آن موجود ناپیدا وحشتی نداشت...» (همان: ۳۲)

آقای حسنی نماینده تمامی افرادی است که به تاریکی خو کرده و امیدی به بهبود شرایط سیاه و ستم ندارند، در محیط طوفان‌زا و سترونی که همه بذرها، پایانی جز پژمردگی ندارند، اندیشه به رویش و سبزی و فردای روشن، تمسخرآمیز است. آری چشمان آقای حسنی که به تاریکی و ظلمت خو کرده است؛ نور آفتاب، آن را آزار خواهد داد:

«آقای حسنی همیشه در تاریکی لولیده بود، آقای حسنی از تاریکی خوشش می‌آمد، در تاریکی راحت‌تر بود. در تاریکی آسان‌تر می‌دید.» (همان: ۳۲)

از این رو، رواج خفقان و سیاهی جامعه، باعث می‌شود تا شخصیت‌های داستان مانند آقای حسنی، منزوی شوند و به سیاهی و سکوت گرایش یابند: «مردمی که در اثر عوامل ترس، منزوی و بی‌قدرت شده باشند، ترسو و رام و مطیع می‌شوند.» (بوشه، ۱۳۸۷: ۲۴۳) بدین ترتیب با انزوای مردم، عرصه برای سیطره استبداد و ظلم فراهم می‌شود، مفهومی که در داستان نیز به شکل نمادین به‌نمایش گذاشته شده است.

شخصیت اصلی در چتر، با قهرمان‌های متداول داستان‌ها فرق می‌کند، او سرخورده و دچار روزمرگی است، رؤیایی بزرگ و آرمانی ندارد، باید گفت که نویسنده با گزینش این نوع شخصیت برای داستان، هنجار و نرم معمول داستان‌نویسی را درهم شکسته و نوع جدیدی از ساختار روایی را به‌نمایش گذاشته است که تا مدت‌های طولانی، الگویی برای نویسندگان باشد. او با این نوع از روایت ساختارشکن، طلیعه‌دار واقعیت‌گرایی و آگاهی اجتماعی در سرزمین خویش است. آقای حسنی همانند طیف گسترده طبقه خود،

دچار روزمرگی و ملال شده بود، زندگی تکراری و بی‌روحش، در عبارات روایی زیر به‌خوبی نمایان است: «بی‌آنکه دست به جیب بکند و صورت مایحتاج روزانه‌اش را که زنش داده بود، بیرون بکشد، می‌دانست که قند و لویا و گوشت و یک کیلو آرد و شکر و قرقرهٔ مشکی و قرقرهٔ سفید و سیگار و سیب باید بخرد.» (ساعدی، ۱۳۵۴: ۳۴)

در داستان کوتاه «چتر»، حواس‌پرتی و گم‌گشتگی شخصیت اصلی داستان واقعی‌تی تلخ از زندگی کارمندان زمان پهلوی را به‌نمایش می‌گذارد که تنها به کوپن و اقلام اداره دل بسته‌اند و زندگی مریض‌احوال و مشقت‌باری دارند.

این جامعهٔ سیاه و سترون، ترس را در خلوت دل‌ها نیز کاشته است، آقای حسنی از این سردرگمی، چنان سرخورده و یأس‌آلود است که و راه نجاتی نمی‌بیند و بر خویش نفرین می‌کند و حتی آرزوی مرگ می‌کند:

«خاک بر سر من احمق کن، لیاقت هیچ چیز و ندارم. چتر و که از دست دادم، حالا اینام از دست میدم، بعدشم خودمو از دست می‌دم. انشالله هرچه زودتر بمیرم و از دست خودم راحت بشم.» (همان: ۳۵)

غلامحسین ساعدی، نشان می‌دهد که خفقان و استبداد حاکم در جامعهٔ عصر پهلوی، آرامش روان شخصیت داستان را به تاراج برده به‌گونه‌ای که وی هیچ ارزشی برای خویش قائل نیست و بر خود نفرین می‌فرستد: «استبداد حاکم، عقل، دین، اخلاق و همه چیز را به تباهی می‌کشاند.» (کواکبی، ۱۳۶۳: ۸۷).

شخصیت‌های دیگر داستان نیز، چون آقای حسنی به روزمرگی گرفتار هستند و کسی اندیشهٔ روشن و بیداری را در ذهن ندارد. سیاهی و ستم که بر جامعه سایه انداخته بود، فرصت هرنوع فکر کردن به مبارزه را از افراد ستانده بود، اصناف و بازاری، عابران همه، سرگرم کار خویش‌اند: «کف‌اش که کنار چراغ گردسوزش مشغول سوزن‌زدن بود تا آقای حسنی را دید، کارش را زمین گذاشت و بلند شد...» (ساعدی، ۱۳۵۴: ۳۲)

۲-۴-۲. شخصیت‌پردازی در داستان «النوم»

شخصیت اصلی داستان «النوم» نیز، چون حکایت «چتر»، فردی سرخورده و بی‌انگیزه است. او کنترل و برنامه‌ریزی زمان را از دست داده و شب را که باید، بیارامد تا روز را با نیرویی تازه آغاز کند، به بیهودگی و جلسهٔ احضار ارواح می‌گذراند و درمقابل شکوه و شکایت صاحب‌خانه به این کار، اعتنایی نمی‌کند و به عواقب فراگیر در جامعه احضار روح بی‌تفاوت است:

«فبالله ما معنی الجلسات التي تعقد في شقتك لتحضير الأرواح؟! / - هل أستجوبُ عما يدورُ داخلَ شقتي؟ / - نعم، إذا امتدَّ

أثره إلى من حولك... / انطع الامتاض في صفحة وجهه...» (محموظ، ۲۰۱۵: ۱۸)
 (ترجمه: «تو را به خدا این جلسات احضار ارواحی که در آپارتمان راه می اندازی، چه معنی دارد؟! به خاطر چیزی که در چاردیواری خانه ام اتفاق می افتاد، باید جواب پس بدهم؟ بله البته اگر دامنه تأثیرش اطرافیان هم کشیده شده باشد... جوان چهره درهم کشید.») (همان، ۱۳۹۱: ۱۸)

آنگاه که مولده (نماد وطن) در برابر چشمان خواب زده معلم عربی کشته می شود و او بازداشت می شود. معلم برای نام و نشان خویش نگران است که مبدا به دروغ نامزدی او با مولده شایعه شود:

«اللّعة. لا يبدو أنّ أحداً يجهل الواقعة. ها هي الخطبة تعلنُ بعد الوفاةِ ورمّا تُمادِ الظنونُ وراءَ ذلك.» (همان، ۲۰۱۵: ۲۶)
 (ترجمه: «لعتی! به نظر می آید یک نفر حقیقت را پنهان می کند... نامزدی پس از وفات اعلام می شود! و چه بسا که دایره شبهه وسعت یابد.») (همان، ۱۳۹۱: ۲۶)

او به خاطر خواب نابهنگام و عدم واکنشش در مقابل دادخواهی مولده متهم است و چاره‌ای جز پذیرش این ننگ ندارد:

«إنّه في الواقعِ مطاردٌ، متهمٌ، مجرمٌ، إنّه مسؤولٌ عن الاستغاثَةِ الصّائغةِ لا مفرّ.» (همان، ۲۰۱۵: ۲۶)
 (ترجمه: «در واقع تحت تعقیب است. متهم است. گناهکار است. مسئول استغاثه‌هایی است که تباه شده‌اند و راه به جایی نبرده‌اند.») (همان، ۱۳۹۱: ۲۶)

معلم عربی، نمادی از سردی و بی تفاوتی افراد جامعه مصر در عصر خفقان است؛ از این رو، در جامعه سرد و خشک «خواب»، افراد به بیگانگانی خودنگر تبدیل می شوند که نمی توانند دوستی و محبت به دیگران را تجربه کنند.» (بوشه، ۱۳۸۷: ۶۸)، این مظاهر در قالب روابط سرد شخصیت‌های داستان و کم‌رنگ شدن حضور صمیمانه افراد نمود می یابد.

شخصیت دیگر داستان که در برشی از آن خودنمایی می کند، بازرس است که پس از ماجرای کشته شدن مولده خانم (وطن)، پای به داستان می نهد و به دنبال عامل اصلی و انگیزه قتل است. درحالی که همه مردم غفلت زده و حتی خود وی در این رخداد نقش دارند:

«قال له هذا في ضجرٍ: - أجب... عليك أن تجيب... / - أكانت ثمة علاقة بينك وبينها؟...» (محموظ، ۲۰۱۵: ۲۳)
 (ترجمه: «باز پرس به ستوه آمد و گفت جواب بده مجبوری جواب بدی... آیا رابطه‌ای بین شما وجود داشته است.») (همان، ۱۳۹۱: ۲۴)

مولده، شخصیت دیگر این داستان است که نامش تداعی کننده زندگی است؛ اما به سرنوشت تلخ و غم‌بار دچار و کشته می شود. او بارها از معلم عربی، کمک می خواهد، اما گوش‌های ناشنوی معلم یارای کمک رساندن به او را ندارد:

«- أجل لقد نادتك مراراً ورجح الشهود أَمَا كَانَتْ تُجْرِي نُحُوكَ مُسْتَغِيثَةً بَكَ.» (همان، ۲۰۱۵: ۲۳).

(ترجمه: بارها تو را صدا زده و شهود می‌گویند، خودش را به این طرف می‌کشانده تا به تو متوسل شود.) (همان، ۱۳۹۱: ۲۴)

همان‌طور که گفته شد، مولده در این داستان، نماد وطن است که فریاد دادرسی از مردمش را درمقابل شیخون و یورش اسرائیل دارد، اما مردم به‌هنگامهً بلا به یاری‌اش نمی‌آیند و پایان شوم و ننگ شکست را برای خویش و میهن به‌ارمغان می‌آورند.

۲-۵. فضا و مکان در دو داستان

در نظر گرفتن فضا و مکان مناسبی با حوادث و درون‌مایهٔ اثر، از ویژگی‌های داستان موفق است. «توصیف مکان اساساً، یک هدف نیست؛ بلکه ابزاری برای ایجاد فضای داستانی یا روایی است و این فضای روایی تنها از طریق حرکت شخصیت‌ها در مکان و تعامل با مکان و نیز از طریق تعدد مکان و ایجاد ارتباط منسجم میان این مکان‌ها محقق می‌شود. همهٔ این امور، خود با شکل‌گیری دیدگاه و نگرشی پدید می‌آید که ریشه در جوهرهٔ اثر روایی دارد. در نتیجه برای تغییر وضعیت مکان به فضا چاره‌ای جز نفوذ شخصیت‌های داستان به مکان و بازسازی روابط مکانی و حیات‌بخشیدن به آن از راه حرکت و عمل نیست؛ زیرا فضا فراگیرتر و گسترده‌تر از مکان است و شامل همهٔ مکان‌های داستان و نیز روابط آن‌ها با حوادث و نگرش‌های شخصیت‌ها است» (اصغری، ۱۳۸۸: ۳۷-۳۸) در نظر منتقدانی چون باختین و لوکاج، همواره مرز مشخص و قطعی بین جهان واقعی که منبع بازنمایی هنری است و جهان بازنمودهٔ اثر ادبی وجود دارد و نمی‌توان با واقع‌گرایی ساده‌اندیشانه، جهان بازنموده را با جهان خارج از متن یکی انگاشت. «اثر ادبی و جهان بازنموده‌اش به جهان واقعی قدم می‌گذارند و آن را غنی می‌سازند؛ جهان واقعی نیز مانند بخشی از فرایند تولید اثر ادبی و همچنین بخشی از زندگی بعدی آن، در فرایند نوسازی همیشگی با دریافت خلاق شنوندگان و خوانندگان اثر ادبی به اثر ادبی و جهانش راه می‌یابد.» (باختین، ۱۳۸۷: ۳۳۶)؛ به‌عبارت دیگر، جهان داستان هر قدر هم که واقع‌گرایانه و راستین باشد، باز نمی‌تواند به‌لحاظ پیوستاری مانند جهان واقعی‌ای باشد که نویسنده یا خالق اثر ادبی در آن واقع شده است (ر.ک: همان، ۳۳۹).

۲-۵-۱. داستان «چتر»

ساعدی برای نشان‌دادن آثار روانی - اجتماعی خشونت جامعه از رمزهای تثبیت‌شدهٔ واقع‌گرایی درمی‌گذرد و به نوعی رئالیسم (رنالیسم و هم‌آلود) می‌رسد در فضای غمگینانهٔ داستان‌های او حوادث واقعی چنان غیر عادی می‌نمایند که هراس‌انگیز می‌شوند، به طوری که گاه به‌نظر می‌رسد نویسنده، علت مسائل و مشکلات اجتماعی را در ماوراء الطبیعه می‌جوید. در این نوع داستان‌ها، ساعدی برای رسیدن به نتایج تمثیلی با کمک

عوامل ذهنی و حسی اغراق‌آمیز، فضایی مشکوک و ترسناک می‌آفریند (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۳۲۵)؛ از این رو توصیف محیط و فضای حاکم بر داستان، نیز در راستای فضا و بافت کلی داستان است. هوای گرفته و آسمان ابری یادآور دوران استبداد و فصل ستم و زمستان زندگی است. شب‌های استبداد، ترس، وحشت و سرکوب و سیاهی و سوز سرما را در پی داشت:

«آقای حسنی متصدی حوزه شماره شش اداره ثبت‌احوال و آمار؛ ساعت شش بعد از ظهر دفتر را بست و از اداره آمد بیرون. هوا گرفته و سنگین بود، آسمان از ابر بدرنگ و ضخیمی پوشیده بود...» (ساعدی، ۱۳۵۴: ۲۹)

محیط تیره و تاریک و حاکمیت سیاهی و استبداد در جای‌جای این داستان کوتاه به چشم می‌خورد و نویسنده، هر زمان که احساس می‌کند، شرایط خفقان‌آور جامعه را در اذهان تداعی می‌کند:

«هوا تیره و گرفته بود... دکان کفّاشی نیمه‌تاریک بود...» (همان: ۳۳)

تاریکی بی‌انتهای در جهان داستانی «چتر»، هر لحظه، بحران و دغدغه جدید را می‌آفریند، تاریکی، توان دیدن را از شخصیت داستان می‌گرفت و او در این محیط سیاه و سترون، پی‌درپی با مشکلات جدیدی روبرو می‌شود که آرامش را از وی می‌ربود:

«هوا تاریک شده بود، و هر قدمی که آقای حسنی جلو می‌گذاشت، گودال کوچکی باز می‌شد و برای چند لحظه پای او را می‌گرفت و ول نمی‌کرد.» (همان: ۳۵)

درباره تصاویر و رمزهای غلامحسین ساعدی آمده است که: «ساعدی برای نشان‌دادن آثار روانی - اجتماعی خشونت جامعه از رمزهای تثبیت‌شده واقع‌گرایی درمی‌گذرد و به‌نوعی رئالیسم (رئالیسم وهم‌آلود) می‌رسد. در فضای غمگینانه داستان‌های او حوادث واقعی، چنان غیر عادی می‌نمایند که هراس‌انگیز می‌شوند، به‌طوری‌که گاه به‌نظر می‌رسد نویسنده علت مسائل و مشکلات اجتماعی را در وراء الطبیعه می‌جوید. در این نوع داستان‌ها، ساعدی برای رسیدن به نتایج تمثیلی با کمک عوامل ذهنی و حسی اغراق‌آمیز فضایی مشکوک و ترسناک می‌آفریند.» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۳۲۵)

ساعدی در این داستان، بیشتر اتفاقات روی‌داده در کوچه و خیابان را به‌نمایش می‌گذارد و با گذر شخصیت از خیابان، اوضاع جامعه را به‌تصویر می‌کشد، باد سرد و رگبار شدید، خبر از طوفان سهمگینی در جامعه دارد. باد و رگبار در اینجا، رمز ظلم و استبداد در جامعه است:

«باد سردی که بر کف خیابان می‌وزید، خبر از یک رگبار شدید می‌داد.» (ساعدی، ۱۳۵۴: ۳۳)

باید گفت که ساعدی در شب‌نشینی باشکوه، نخستین سنگ‌بنای جهان اوهام و اشباح و مردگان را

می‌گذارد؛ جهانی که رفته‌رفته در کارهای بعدی او قوام می‌یابد و در کتاب‌هایی چون *عزاداران بیل* و *واهمه‌های بی‌نام‌ونشان* قوام می‌یابد و ساعدی را به‌مثابه بهترین شبح‌نگار ادبیات معاصر ایران تثبیت می‌کند (ر.ک: شروقی، ۱۳۹۳: ۲)

۲-۵-۲. داستان «النوم»

ترسیم و تجسم فضای حکایت در داستان «النوم»، همانند داستان «چتر» در راستای بافت، موضوع و ایده اصلی داستان است. درون‌مایه اصلی داستان، بحران، سرخودگی و درماندگی افراد پس از شکست ۵ ژوئن ۱۹۶۷م است، نویسنده نیز فضایی آکنده از افسردگی و بی‌انگیزگی را در داستان می‌پراکند. چنان‌که داستان با وصف نخلی تنها در وسط حیات خاک‌آلودی که گورستان را تداعی می‌کرد، آغاز می‌شود:

«هذه النخلة الوحيدة في الفناء الترابي تذكر بجوش قرافة يجري ذلك في خاطره كلما مرَّ عبرَ الفناء إلى باب البيت الخارجي.» (محفوظ، ۲۰۱۵: ۱۸).

(ترجمه: «این نخل تنها، در حیاط خاک‌آلود، محوطه گورستان را در ذهن زنده می‌کند. هر گاه برای رسیدن به در از حیاط می‌گذشت، این تداعی به‌خاطرش، خطور می‌کرد.») (همان، ۱۳۹۱: ۱۷)

در داستان «النوم» نیز همچون حکایت «چتر»، بیشتر اتفاقات در خیابان رخ می‌دهد. خیابان‌های این شهر رخوت‌زده و خواب‌آلود از وجود هر انسانی خالی بود و شور و سرزندگی از آن رخت بر بسته بود:

«والطريقُ شبهُ خالٍ كشأنه في بواكير الغلات.» (همان، ۲۰۱۵: ۱۹).

(ترجمه: «خیابان مثل هر صبح تعطیلی خلوت است.») (همان، ۱۳۹۱: ۱۸)

دنیا مه‌گرفته و آسمان ابری و باران بر سر کوی و برزن باریدن گرفت، این فضای ابری و مه‌گرفته، بیانگر استبداد و سستی حاکم بر وضعیت اجتماعی روزگار حکومت پهلوی است:

«مازال السماء محجوبة وراء سقيفة السحاب الجامد. وتساقط رذاذ دقيقة واحدة ثم انقطع.» (همان، ۲۰۱۵: ۲۴)

(ترجمه: «آسمان هنوز در حجاب تکه‌ای ابر جامد بود و باران یک دقیقه ریز می‌بارید و بند آمد.») (همان، ۱۳۹۱: ۲۵)

در بخشی از داستان که شخصیت به‌خاطر خستگی به خواب می‌رود. در رؤیا، باغی در ژاپن را می‌بیند که مجسمه بودا در آن قرار دارد. برای یافتن حس آرامش، پای در باغ می‌نهد. در این هنگام، معلم تاریخ با نگاه به مجسمه، امید به پیروزی را بر زبان می‌راند، اما مجسمه بودا، بارها بر لفظ شکست تأکید می‌کند. اصرار و تکرار کلمه شکست، روح نومیدی و سرخوردگی را در شخصیت و فضای داستان می‌پراکند:

«ويدافع من رغبته في الهدوء المطلق مثل بين يدي بودا في الحديقة اليابانية. وسمع صديقه، مدرس التاريخ يقول وهو يشير إلى بودا الهدوء والحقيقة والانتصار» ثم أكد قوله مكرراً «الهدوء والحقيقة والهدوء.» (همان، ۲۰۱۵: ۲۰).

(ترجمه: «با انگیزه تمایل به آرامش مطلق، در باغی در ژاپن در برابر «بودا» حضور یافت و شنید که دوستش - معلم

تاریخ - به بودا اشاره می کند و می گوید: «آرامش و حقیقت و پیروزی» و او بارها تأکید می کند: «آرامش و حقیقت و شکست» (همان، ۱۳۹۱: ۲۱)

مکان دیگری که در داستان خودنمایی می کند، مدرسه است؛ آنجا که معلم از اتفاقات رخ داده نگران است و منتظر بازخورد این شایعات در مدرسه است. این موضوع نشانه اعتراض نویسنده به شایعه پراکنی است و زمانی که می گوید دوزخ واقعی در مدرسه است. مدرسه را نماد جامعه قرار داده که چگونه در آن شایعات بر سر زبانها می افتند و واقعیتها پوشیده می مانند:

«غدا في المدرسة تنهال عليه الأسئلة. المحجيم الحقيقي ستدلغ نيرانه في حوش المدرسة.» (همان، ۲۰۱۵: ۲۶)
(ترجمه: «فردا در مدرسه زیر رگبار پرسش قرار می گیرد. آتش دوزخ واقعی در حیاط مدرسه شعله ور خواهد شد.»)
(همان، ۱۳۹۱: ۲۶)

از این رو، ادیبان و از جمله نجیب محفوظ، با ترسیم فضای داستان، نگاه تیز خویش را روی دردها و ناکامی های جامعه متمرکز می کنند تا آن را اصلاح نمایند و مخاطب را به بیداری و خیزش فراخوانند. جمال الغیطانی نویسنده بزرگ عرب در این باره می گوید: «چرچیل در جنگ جهانی دوم، ادبا را دعوت می کرد و به صحبت های آنها گوش می کرد. خواندن ادبیات و گوش دادن به صحبت های ادبا به شناخت آینده بسیار کمک می کند. اگر عبدالناصر، رمان های نجیب محفوظ را خوانده بود، به طور قطع از ماجرای شکست اعراب در سال ۱۹۶۷ دور می ماند. ادیب با چشمان باز و از افقی وسیع تر نگاه می کند، اما سیاستمدار بیشتر بر جزئیات متمرکز می شود.» (الغیطانی، ۲۰۱۴: ۲)

۲-۶. بازنمایی زمان در دو داستان

مؤلفه زمان (به مثابه قالب و ظرفی که داستان در آن روی می دهد)، از جمله مسائلی است که در پرداخت نهایی در قالب متن، نقش مهمی ایفا می کند، به گونه ای که کمابیش شکل گیری هر داستانی بدون زمان امکان پذیر نیست (ر.ک: القاضی، ۱۹۹۷: ۱۰۶)؛ زیرا کنش داستانی به مثابه یکی از اصلی ترین مؤلفه های سازنده و پیش برنده هر عمل روایی، بر عنصر زمان استوار است (ر.ک: القصرای، ۲۰۰۴: ۳۷). اکنون باید فهمیده شود، زمان داستان، در بیان مسائل جامعه چگونه بازتاب داده شده است؟

۲-۶-۱. داستان «چتر»

زمان بازنمایی شده در این داستان، حدود چند ساعت است؛ یعنی ساعاتی بین ۶ عصر تا ابتدای شب که با مجموعه ای از اتفاقات عجیب و پیچیده و فراموشی ها، حواس پرتی و توهم شخصیت آقای حسنی همراه است. نویسنده در این داستان بازه زمانی خیلی کوتاه را به نمایش می گذارد تا مخاطب به خوبی حس نومییدی و روزمرگی، استبداد و سردی را در چند ساعت از زندگی شخصیت پی ببرد. حکایتی که تنها نمایش

ساعاتی محدود از آن، چنان ملال آور و طاقت‌فرساست که انگیزه را از پیگیری ادامه زندگی شخصیت، می‌گیرد؛ زیرا هیچ انگیزه‌ای برای روشنایی و آرامش در آینده نیست:

«آقای حسنی متصدی حوزه شماره شش اداره ثبت‌احوال و آمار، ساعت شش بعد از ظهر دفتر را بست و از اداره آمد بیرون» (ساعدی، ۱۳۵۴: ۲۹).

تردید نیست که مدت‌زمان آکسیون داستان هر قدر کوتاه‌تر باشد، تأثیر داستان بیشتر خواهد بود. (یونسی، ۱۳۹۲: ۴۶) زمان تقویمی در این داستان، خطّ ممتدی حدود چند ساعت را می‌پیماید و در آن، از بازگشت زمانی و تکنیک‌های مختلف روایتی خبری نیست؛ اما این زمان، در نگاه شخصیت و خواننده با تنش‌های روانی و سردرگمی‌ها و توهمات پی‌درپی همراه است؛ گویی حوادث حکایت چند روز و هفته را تداعی می‌کند:

«هر اتوبوسی که می‌رسید، مردم هجوم می‌آوردند و پیش از اینکه کسی سوار شود، اتوبوس راه افتاد باران به شدت روی بسته‌های آقای حسنی می‌ریخت. پاکت‌ها وامی‌رفت...» (ساعدی، ۱۳۵۴: ۳۵).

۲-۶-۲. داستان «النوم»

بازه زمانی این داستان نیز حدود یک روز از شخصیت معلّم را به‌نمایش می‌گذارد. نقطه شروع داستان، صبح است؛ اما به جای آنکه این صبح با نشاط و سرزندگی همراه باشد، بیانگر اندیشه خرافی معلّم است و با این اندیشه، روز را بر خویش تلخ می‌کند. او رودررویی با صاحب‌خانه را در صبح شوم می‌انگارد:

«أبغضُ یومَ عنده یومٌ یصبحُ علی وجهه، عجوزٌ ناعمٌ، یفتر فوه أحيانا عن ابتسامه كشي في لحاء شجرة.» (محفوظ، ۲۰۱۵: ۱۸)

(ترجمه: «روزی که اوّل صبح چشمش به او بیفتد، بدترین روز خواهد بود. پیرمرد مفنگی وقتی دهانش را مثلاً به تبسم می‌گشاید، شکافی را می‌ماند که در پوست درخت پدید آمده باشد.») (همان، ۱۳۹۱: ۱۷)

در مسیر داستان، نویسنده خطّ اصلی سیر داستان (حکایت روز مشخص از زندگی شخصیت داستان) را درهم می‌شکند و بازگشتی به شب گذشته می‌زند که معلّم عربی و تاریخ به جلسه احضار ارواح مشغول بودند:

«أنه قضی اللیل فی تحضیر الأرواح وأحادیث المصیر...» (همان، ۲۰۱۵: ۲۶)

(ترجمه: «تمام شب را بی آنکه به نتیجه‌ای رسیده باشند به بحث گذرانیده بودند...») (همان، ۱۳۹۱: ۲۷).

بنابراین یادآوری این موضوع که شخصیت اصلی داستان، معلّم عربی، زمان استراحتش را به یهودگی و بحث‌های بی‌فایده گذرانده، سبب شکست زمان داستان و بازگشت به شب گذشته شده است تا این پرسش احتمالی را در ذهن مخاطب پاسخ گوید که چرا وی در روز به خواب رفته و حتی در مقابل فریاد مولده بیدار

نشده است؟ بنابراین بازگشت به گذشته در داستان، کارکرد گره‌گشایی دارد. در بخشی دیگر از داستان نیز، معلّم، نگاهی به آینده می‌کند و یاد دلهره و خطر شایعه‌پراکنی فردا در مدرسه می‌افتد:

«ستندلُع نیرائهُ فی حوش المدرسه.» (همان، ۲۰۱۵: ۲۶)

(ترجمه: «آتش شایعه (خبر رابطه معلّم عربی و مولده) فردا در مدرسه شعله‌ور خواهد شد.») (همان، ۱۳۹۱: ۲۶)

چنان‌که گفته شد، واقعیت اضطراب و فشار روانی ناشی از وقوع شایعه در مدرسه و بربادرفتن آبروی معلّم، سبب شده که راوی، زمان حال داستان را درهم بشکند و نگاهی به آینده اندازد؛ بنابراین آینده‌نگری در این داستان، بیان‌کننده هول و ولای شخصیت داستان است و نگرانی او را به تصویر می‌کشد.

به‌طور کلی، بستر اصلی حوادث داستان، رخدادهای یک روز را گزارش می‌کند؛ اما توصیف رخدادها و تمرکز بر جزئیات آن‌ها و فرورفتن در اندیشه و بیان مشکلات و حادثه قتل و شایعه‌پراکنی شخصیت‌ها، چنان‌گذر زمان را سنگین و آرام‌نشان داده است که گویی رخدادها در مقطع زمانی بلندی، حکایت شده‌اند.

۳. نتیجه‌گیری

نجیب محفوظ، نویسنده ادبیات معاصر مصر و غلامحسین ساعدی در ادبیات داستانی ایران، نویسندگان موفق و توانایی هستند که در میان آثار فراوانشان، داستان کوتاه نیز از بسامد بالایی برخوردار است، با مطالعه داستان‌های ایشان می‌توان پی برد که این دو همواره کوشیده‌اند تا چالش‌های و اجتماعی جامعه خود را در قالب داستان و رمان به‌نمایش گذارند.

خواننده می‌تواند در آشفتگی و سرخوردگی شخصیت‌ها و فضای داستان، ردّ پای شکست ۱۹۶۷ در جامعه اعراب و کودتای ۲۸ مرداد در تاریخ ایران را به‌روشنی مشاهده کند. باید گفت که عنوان داستان «چتر» و «النوم» در راستای محتوای اصلی و درون‌مایه داستان‌ها، انتخاب شده است. چتر، نماد امنیت و پناهگاهی برای طوفان و بارش‌های شدید است که در اثنای داستان، گم می‌شود و شخصیت را با بحران و آسیب همراه می‌سازد. و خواب نیز رمز غفلت و بی‌خبری جامعه مصر از نبرد با اسرائیل است. مردمی که هنگام نیاز به یاری در خواب و فراموشی بودند، شکست سرزمین خویش را در پی داشتند که نتایج این شکست، دامن زندگی ایشان را گرفت.

افزون بر این، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که فضای حاکم بر جامعه دو داستان، موجب شده تا داستان در فضایی شکل بگیرد که القاکننده رکود و سرخوردگی شخصیت‌ها باشد. شخصیت‌های دو داستان، نمادی از استحاله و انفعال طبقه خویش در دو جامعه در برابر فشارها و فسادهای حاکمان وقت جوامع هستند. نجیب محفوظ و ساعدی هر دو حالات درونی و کشمکش‌های فکری طبقه متوسط عصر خویش را که بر اثر فقر و شرایط نامناسب جامعه دچار رکود و نخوت شده‌اند، به‌نمایش می‌گذارند. هرچند این دو نویسنده برهه زمانی خیلی کوتاهی را در داستان به تصویر

می‌کشند؛ اما از آنجاکه تمرکز بر خفقان، سیاهی و تاریکی در جامعه و زندگی دو شخصیت است؛ گویی رخداد‌های داستان در چند روز و هفته بازنمایی شده‌اند..

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) نجیب محفوظ: در سال ۱۹۱۱ در قاهره در خانواده‌ی اهل تجارت و بازار متولد شد (ر.ک: سلماوی، ۲۰۰۷: ۷۵) در سال ۱۹۳۴، لیسانس فلسفه را از دانشگاه قاهره گرفت، در وزارت اوقاف، شروع به کار کرد (ر.ک: المهنّا، ۱۹۹۶: ۱۵) در دوران نوجوانی، در مسیر ادبیات گام برداشت، در مرحله‌ای از زندگی به دلیل تجربه‌های تلخ به سرودن شعر پرداخت، سپس به پژوهش‌های فلسفی روی آورد تا رساله‌ی دکتری‌اش را در زمینه‌ی فلسفه‌ی زیباشناسی به‌پایان رساند. وی در درگیری میان ادب و فلسفه بود تا اینکه قالب داستانی را برگزید و فعالیت ادبی را آغاز کرد و فهمید که قلمش جز به ادب بر روی کاغذ به حرکت در نمی‌آید (ر.ک: عید، ۱۹۹۷: ۲۲۴) وی در سال ۱۹۸۸، موفق به کسب جایزه‌ی نوبل ادبی شد، بیش از ۳۳ رمان، ۱۵۰ داستان کوتاه و ۳۰۰ مقاله از او بر جای مانده است. وی سرانجام در سال ۲۰۰۶ درگذشت (ر.ک: نقاش، ۱۹۹۵: ۱۷).

(۲) غلامحسین ساعدی، متولد سال ۱۳۱۴ در شهرستان تبریز است. دوران ابتدایی و عالی خود را در تبریز گذراند. وارد دانشکده پزشکی شد (ر.ک: مجابی، ۱۳۸۷: ۷-۸) و سرانجام تحصیلات خود را با درجه‌ی دکترای پزشکی، گرایش روان‌پزشکی در دانشگاه تهران به‌پایان رساند (ر.ک: سیف‌الدینی، بی تا: ۲۹۷). در سال ۱۳۳۹ مجموعه داستان «شب‌نشینی باشکوه» را منتشر کرد.

منابع

اصغری، جواد (۱۳۸۸). بررسی عنصر زیبایی‌شناختی عنصر مکان در داستان. نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی تهران (زبان و ادب فارسی)، دوره‌ی جدید (۲۶)، ۲۹-۴۵.

افضلی، زهرا؛ صلاح‌الدین عبدی و میترا خدادادیان (۱۳۹۵). نقد رمان عمارت یعقوبیان (اثر علاء‌الأسوانی) براساس

رنالیسم در نظریه‌ی جامعه‌شناختی جورج لوکاج. نقد ادب معاصر عربی، (۱۰)، ۵۷-۸۲

ایلگتون تری (۱۳۸۰). مارکسیسم و نقد ادبی. ترجمه‌ی امین لاهیجی. تهران: کار.

باختین، میخائیل (۱۳۸۷). تخیل مکالمه‌ای: جستارهایی درباره‌ی رمان. تهران: نشر نی.

بوشه، راجر (۱۳۸۷). نظریه‌های جباریت از افلاطون تا آرنست. ترجمه‌ی فریدون مجلسی. چاپ دوم، تهران: مروارید.

تادیه، زان ایو (۱۳۷۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات (مجموعه‌ی مقالات). (صص. ۹۸-۱۳۱). ترجمه‌ی محمدجعفر

پوینده. تهران: نقش جهان.

تهوری، مسلم (۱۳۸۹). لایه‌های پیدای و پنهان جنگ ۶ روزه‌ی اعراب و اسرائیل. نشریه‌ی یاد ایام، (۵۷)، ۹-۱۱.

رحیم، عبدالقادر (۲۰۱۰). علم العنویة دراسة تطبیقیة. دمشق: دار التکوین للتألیف والترجمة والنشر.

زرافا، میشل (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی ادبیات داستانی (رمان و واقعیت اجتماعی). ترجمه‌ی نسرین پروینی. تهران: سخن.

زرشناس، شهریار (۱۳۸۱). رنالیسم وهم‌آلود و ادبیات سترون. ادبیات داستانی، (۶۲)، ۱-۱۳.

ساعدی، غلامحسین (۱۳۵۴). شب‌نشینی باشکوه. تهران: امیر کبیر.

سلماوی، محمد (۲۰۰۷). نجیب محفوظ المحطّة الأخيرة. القاهرة: دار الشروق.

- سیف‌الدینی، علی‌رضا (بی‌تا). *نقد آثار غلامحسین ساعدی از نگاه نویسندگان*. تهران: اشاره.
- شروقی، علی (۱۳۹۳). «سبک‌باران سال‌ها را نصیبی نرسد»، *روزنامه شرق*، ادبیات و موسیقی، http://sharghdaily.ir/Default.aspx?NPN_Id=497&pageno=7
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷). *نقد ادبی*. تهران: فردوس.
- عزیز‌الماضی، شکری (۱۹۶۸). *فی نظریة الأدب*. بیروت: دار الحدیث للطباعة والنشر والتوزیع.
- عسکری، عسکر (۲۰۱۰). *نقد اجتماعی رمان‌های معاصر فارسی با تأکید بر ده رمان برگزیده*. تهران: فروزان روز.
- عید، حسین (۱۹۹۷). *نجیب محفوظ سيرة ذاتية ادبية*. القاهرة: دار المصرية اللبنانیه.
- غنیمی هلال، محمد (۲۰۰۱). *الأدب المقارن*. القاهرة: نخبة مصر للطباعة والنشر والتوزیع.
- الغیطانی، جمال (۲۰۱۴). *لقاء مع الأديب الشهير. الشرق الأوسط*، ۵ اغسطس.
- فاضلی، نعمت‌اله (۱۳۷۴). *درآمدی بر جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. فصلنامه علوم اجتماعی*، ۴ (۷ و ۸)، ۲۵-۴۹.
- الفرطوسی، عبدالهادی (۲۰۰۷). *تطور المناهج الإجتماعية في النقد الأدبي* www.alnoor.se.
- القاضي، محمد (۱۹۹۷). *تحليل النص السردی*. تونس: دار الجنوب للنشر.
- القصرای، مها حسن (۲۰۰۴). *الزمن في الرواية العربية*. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- کواکبی، عبدالرحمن (۱۳۶۳). *طبیعت استبداد*. ترجمه عبدالحسین میرزایی قاجار. چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات.
- لوکاج، گئورک (۱۳۸۴). *پژوهشی در رئالیسم اروپایی*. ترجمه اکبر افسری. تهران: علمی و فرهنگی.
- مجابی، جواد (۱۳۸۷). *شناخت‌نامه ساعدی*. تهران: آتیه.
- محمود، نجیب (۲۰۱۵). *تحت المظلة. الطبعة الثالثة*. القاهرة: دار الشروق.
- (۱۳۹۱). *خواب*. ترجمه محمدرضا مرعشی‌پور. چاپ اول، تهران: نیلوفر.
- محمد سعید، فاطمه الزهرا (۱۳۸۷). *التزوية في آثار نجيب محفوظ*. بیروت: دار العلم.
- مندور، محمد (بی‌تا). *في الأدب والنقد*. القاهرة: دار المجالس الأعلى للثقافة.
- المهنا، عبدالله بن محمد بن ناصر (۱۹۹۶). *دراسة المصون التراثي في أولاد حارتنا لنجيب محفوظ*. الرياض: دار عالم الكتب.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷). *صدسال داستان‌نویسی*. جلد اول. چاپ دوم، تهران: چشمه.
- نامور مطلق، بهمن و منیژه کنگرانی (۱۳۸۹). *مجموعه مقالات - دانش‌های تطبیقی*. چاپ اول، تهران: سخن.
- نقاش، رجا (۱۹۹۵). *في حب نجيب محفوظ*. القاهرة: دار الشروق.
- ولک، رنه و آوستن وارن (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیا موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی.
- وهبة، مجدی (۱۹۷۴). *معجم المصطلحات الأدبية*. بیروت: مكتبة لبنان.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۹۲). *هنر داستان‌نویسی*. تهران: نگاه.



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة التاسعة، العدد ٢ (٣٤)، صيف ١٤٤٠، صص. ٧٥-٩٧

دراسة مقارنة لقصة «المظلة» لغلامحسين ساعدي وقصة «التوم» لنجيب محفوظ (في ضوء سوسولوجيا الأدب)

سيّده كلثوم مرتضاي^١

ماجستيرة في فرع الأدب المقارن، كلية الآداب والعلوم الإنسانيّة، جامعة رازي، کرمانشاه، ايران

الياس نوراي^٢

أستاذ مشارك في قسم اللغة الفارسيّة وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانيّة، جامعة رازي، کرمانشاه، ايران

تورج زيني وند^٣

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربيّة وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانيّة، جامعة رازي، کرمانشاه، ايران

القبول: ١٤٤٠/٩/١٢

الوصول: ١٤٤٠/٦/١٢

الملخص

دراسة قضايا الاجتماع والسياسية والحكومة شغلت بال الأدباء والكتاب منذ زمن بعيد وحتى الآن. إلا أن الاهتمام بهذه الدراسات تمّ في القرن العشرين بشكل أكثر انسجاماً وقوة. وفي السياق المتصل يعدّ غلامحسين ساعدي ونجيب محفوظ من الكتاب المعاصرين اللذين أعربا عن وجهة نظرها المماثلة من خلال قصّتيهما الناتجة عن تأثرهما بالظروف السياسية والاجتماعية المضطربة السائدة على مجتمعهما. وفي السياق ذاته، أنّ قصّتي «المظلة» و «التوم» وهما من القصص الناجحة للكاتبين تصدتا للازمات الاجتماعية وبطريقة رمزية سمبولية. أضف إلى ذلك أنّ عنوان القصتين وفضاءهما السردي يخدمان الفكرة السائدة عليهما. ثمّ ان الكبت والتضييق ظاهرتان مشهودتان في مجتمعي الكاتبين كليهما. من هنا المنطلق أن بحثنا هذا يستهدف تسليط الضوء على الدلالات الاجتماعية المنطوية ضمن قصّتي «المظلة» ساعدي و «التوم» محفوظ والمنهج المتبع في هذه الدراسة هو المنهج الوصفي - التحليلي وفي ضوء المدرسة الأمريكية للأدب المقارن. ما يجعل القارئ يستشرف طبيعة الحال على صورة المجتمع التي عاشها الكاتبان ويتلقّى نظرهما العامة فيما يتعلّق ببيئتهما الاجتماعية.

المفردات الرئيسية: الأدب المقارن، القصة، علم الاجتماع، المظلة، التوم، غلامحسين ساعدي، نجيب محفوظ.

